**نقدی روش شناختی بر نقشه جامع کشور**

پدید آورنده : رضا حبیبی ، صفحه 22

|  |
| --- |
| **مقدمه**  هر نوع طرح و برنامه ریزی بر چند رکن اساسی استوار است. برای برنامه ریزی دقیق و مؤثر، ابتدا باید اهداف برنامه با همه ابعاد و خصوصیات آن (هدف غایی و اهداف واسطه، اهداف کلی و جزئی، اهداف طولی و عرضی، اهداف درون سازمانی و برون سازمانی و...) به صورت جامع و کامل مورد توجه قرار گرفته و طراحی شود. تدوین و طراحی اهداف نیز به نوبه خود بر مبانی خاصی مبتنی است که از آن میان، مهم ترین آنها عبارتند از:  توجه به نیازهای اجتماعی به صورت کلان؛  توجه لازم به تفاوت های فردی و به تبع آن نیازهای شخصی و ویژه مخاطبان؛  ماهیت محتوای مورد توجه در برنامه ریزی برای رسیدن به هدف؛  و نکته مهم و اساسی دیگر فلسفه تربیتی و آرمان های تربیتی برنامه ریزان و مخاطبان.  سهل انگاری و بی توجهی به هریک از ابعاد مذکور، زمینه ساز انحراف از اهداف اصلی و حرکت در بیراهه خواهد بود و برنامه از همان قدم اول دچار شکست خواهد شد.  مهم ترین کارکرد الگو و تبیین مشخصات وضع مطلوب، مشخص کردن دورنما و مقصد حرکت ها و نقطه پایان فعالیت ها می باشد. تردیدی نیست که بدون آگاهی دقیق از نقطه پایان فعالیت ها، نمی توان سراغ راه کارها و طراحی روش های دست یابی به آن رفت. به این ترتیب روشن ترین و اصلی ترین کارکرد طراحی الگو و ترسیم سیمای وضع مطلوب، تعیین هدف و غایت می باشد.  بعد از طراحی اهداف، نوبت به انتخاب امکانات و وسایل مناسب با اهداف می رسد. عوامل مؤثر بر انتخاب نوع محتوا، بر سه رکن نوع: هدف، چیستی محتوای مورد نظر (مادی و غیرمادی بودن آن، علمی، اخلاقی یا مهارتی بودن او...) و شرایط و امکانات موجود، استوار می باشد. بنابراین، متولیان برنامه ریزی باید شناخت دقیق و واقع بینانه ای از هر یک از مؤلفه های مؤثر بر انتخاب محتوا داشته باشند.  توجه به نیازهای اجتماعی، از آن جهت حایز اهمیت است که جامعه در طول زمان در معرض تغییرات جدی و اساسی قرار می گیرد؛ به گونه ای که در برخی برهه ها حالتی انقلابی و بنیادی به خود می گیرد؛ نمونه هایی از آن در قالب انقلاب کشاورزی و سپس انقلاب صنعتی به مثابه عبور از زندگی سنتی و کشاورزی از آن یاد می شود. بی تردید این روند در یک مرحله خاص متوقف نخواهد شد و کماکان ادامه خواهد داشت. همانطور که برخی از یک دگرگونی اساسی جدید تحت عنوان عصر اطلاعات و گذر از عصر انقلاب صنعتی به عصر ارتباطات و جایگزینی پیشرفت های نرم افزاری به جای نمادهای سخت افزار پیشرفت و توسعه از آن یاد کرده و از جایگزینی قدرت اطلاعات به جای قدرت صنعت از آن نام می برند. صرف نظر از مثبت یا منفی بودن سیر تحولات اجتماعی به لحاظ اخلاقی و ارزشی آنچه که به عنوان یک واقعیت انکارناپذیر خود را بر متولیان و برنامه ریزان جامعه تحمیل می کند، تغییرات گسترده در عرصه نیازها و توقعات اجتماعی و از بین رفتن دغدغه های گذشته و جایگزینی نیازها و دغدغه های جدید است. این موضوع حتی در حوزه نیازهای اساسی و تغییرناپذیر نیز صدق می کند. به عنوان نمونه اگر چه نیازهای فیزیولوژیک، جنسی و امنیت از نیازهای تغییرناپذیر و عام محسوب می شود، اما با وجود این، تجلیات این نیازها در نمود عینی و واقعی و نحوه اشباع آن با گذشته، از تفاوت های اساسی و گسترده برخوردار می باشد.  بعد از طراحی اهداف و تحلیل وضع موجود، شناخت روش ها و راهبرهای دست یابی به اهداف مورد نظر با توجه به محتوای موجود، از دیگر اقدامات اصلی محسوب می شود. تردیدی نیست که داشتن فهرست کاملی از روش های ممکن، زمینه را برای انتخاب بهتر و مناسب تر روش مورد نظر فراهم می کند و مهم تر از آن، امکان تغییر به موقع و صحیح روش را در صورت نامناسب بودن و ناکارآمدی شیوه موجود، آسان تر کرده و از دچار شدن به مواجهه کلیشه ای و اصرار بر یک روش نامناسب در امان می دارد.  با توجه به مباحث مقدماتی فوق به بررسی برخی از نکات و اصلاحات ناظر بر نقشه جامع علمی می پردازیم.  **الف - مشکلات کلی ساختار نقشه جامع**  از مهم ترین مشکلات این نقشه نداشتن ساختار مناسب چه به صورت کلان و چه به صورت جزئی می باشد. برای طراحی نقشه جامع بایستی مراحل ذیل به درستی طی شود:  1. تبیین درستی از عنوان موضوع؛  2. ضرورت طراحی؛  3. جایگاه نقشه جامع علمی کشور در نظام مدیریتی کشور.  برای تعیین جایگاه نقشه جامع به منابع متعددی می توان استناد کرد که از آن میان بیان مستنداتی از:  الف. ارزش و اهمیت آن از دیدگاه اولیای دین؛  ب. متولیان نظام مدیریتی جامعه؛  ج. نخبگان؛  د. تلقی عمومی آحاد جامعه و... اشاره کرد؛  4. بررسی دقیق پیشینه و ارایه تحلیل و گزارشی کامل از آن؛  5. تعریف واژه های کلیدی و ادبیات طرح.  متأسفانه، مفاهیم و ادبیات به کار رفته در نقشه جامع، به درستی تعریف نشده است. غیر از این مبحث راهبردها که ابتدا به تعریف راهبرد خاص و عام پرداخته اند، در بقیه موارد هیچ کدام از عناوین تعریف نشده است. از واژه های اساسی و کلیدی نظیر مبانی، اهداف... هیچ تعریفی ارائه نشده است. همین امر زمینه ساز خلط مباحث شده است؛ چرا که بعضی از موارد که تحت عنوان مبانی یاد شده است، مصداق سیاست ها و مواردی که به عنوان اهداف بیان شده است از مصادیق مبانی یا سیاست ها می شود.  6. اهداف طراحی نقشه جامع علمی.  منظور از اهداف طراحی نقشه جامع علمی، اهداف خود عملیات طراحی نقشه جامع است و نه اهدافی که برای ساماندهی و تحقق مهندسی علمی کشور به عنوان خروجی طراحی نقشه جامع به متولیان نظام و تصمیم گیران ارایه خواهد شد.  7. طراحی وضع مطلوب با تکیه بر:  الف. مبانی؛  ب. توجه به نیازهای اجتماعی به صورت کلان؛  ج. توجه لازم به تفاوت های فردی؛  د. ماهیت محتوای مورد توجه در برنامه ریزی برای رسیدن به هدف؛  ه. اساسی تر از همه، فلسفه و آرمان های تربیتی برنامه ریزان و مخاطبان.  8. ارزیابی وضعیت موجود.  9. طراحی مراحل و گام های رسیدن از وضع موجود به وضع مطلوب (طبقه بندی طولی اهداف).  10. تبیین شرایط و امکانات و الزامات مورد نیاز برای تحقق هر هدف واسطه.  11. طراحی روش ها و راهبردهای دست یابی به اهداف هر مرحله.  12. طراحی مکانیزم ها و ساز و کارهای نظارتی جهت نظارت و کنترل دقیق عملیاتی شدن برنامه در مقام اجرا (دقت شود که منظور ما طراحی منطق نظارت است که جزئی از برنامه است نه عملیات نظارت و کنترل که مربوط به مقام اجرا و بعد از طراحی برنامه می باشد.)  13. طراحی الگوی تغییر برنامه با توجه به دریافت بازخوردها بعد از اجرای هر برنامه و یا تغییر شرایط در مقام اجرای آن.  این موضوع از اساسی ترین اجزای هر برنامه است. چرا که ارایه رهنمودهای این چنینی موجب می شود که متولیان اجرای برنامه بعد از دریافت بازخورد و یا مواجهه با موانع و مشکلات غیرقابل اجرا بودن برنامه پیش بینی شده، به جای حذف برنامه و صرف هزینه های مادی و معنوی کلان و از دست دادن فرصت ها، به تغییر برنامه با بهره گیری از اصول تغییر برنامه مندرج در ذیل هر برنامه مبادرت کنند. این اصول قدرت خلاقیت در مقام تصمیم گیری و قابلیت انعطاف برنامه را بیش از پیش بالا می برد.  با توجه به الگوی مذکور می توان کاستی های موجود در این نقشه جامع را به وضوح درک کرد؛ چرا که خیلی از مراحل پیش گفته در این نقشه یا مورد توجه قرار نگرفته است و یا منعکس نشده است.  **ب - اشکالات ساختاری در اجزاء نقشه جامع**  علاوه بر اشکالات مذکور، ساختار برخی بخش ها نیز مبهم و عاری از چارچوب دقیق و منطقی است. این مشکل مخصوصاً در بخش مبانی بیش از سایر بخش ها مشهود است. مبانی هر طرح و برنامه ای از حوزه های مفهومی متعددی برخوردار است که بی توجهی به آنها، زمینه ساز آشفتگی در ارائه مبانی از یک سو و غفلت جدی از بخش اعظمی از مبانی اساسی از جانب دیگر می شود. یک قالب نسبتاً جامع برای تدوین مبانی عبارت است از:  مبانی معرفت شناختی؛  - هستی شناختی الهیاتی؛  - انسان شناختی و جامعه شناسی.  البته این الگو، تنها مدل تدوین مبانی نیست، الگوهایی دیگری نیز وجود دارد که نمونه ای از آن عبارت است از: مبانی فلسفی، دینی، اجتماعی و علمی بنا به دلایلی که در اینجا مجال بسط آن نیست. مدل اول از تنظیم و ارایه مبانی، معقول تر و قابل دفاع تر است.  با تکیه بر مدل فوق می توان اشکالات عمده موجود در بخش مبانی مخصوصاً به لحاظ نادیده گرفتن بخش عمده ای از مبانی که تأثیرات جدی در تدوین نقشه را می تواند داشته باشد را مشاهده کرد.  اشکال عمده دیگری که در مبانی می توان مشاهده کرد، عدم ارتباط بین اهداف و راهبردهاست. به تعبیر دیگر مبانی در حقیقت تأمین کننده و پشتیبان نظری اهداف و سیاست ها و راهبردهاست، به گونه ای که از ترکیب مبانی و در قابل فرم فرضی - استنتاجی باید به استخراج و استنباط اهداف و سیاست ها و راهبردها پرداخت. در حالی که در این اثر هیچ استنادی به مبانی دیده نمی شود. دقیقاً مفهوم نیست که کدام هدف یا راهبرد مبتنی بر کدام مبناست.  **ج - مشکلات ساختاری الگوی نقشه (ص ب)**  در بخش مربوط به الگوی نقشه جامع، یک نمودار سه وجهی ترسیم شده است که در یک وجه آن بیانگر موضوع، وجه دیگر آن نشان دهنده فرایند و وجه دیگر آن بیانگر فعالیت ها می باشد.  مشکل اصلی در بخش موضوع نقشه این است که این نوع طبقه بندی براساس چه معیاری صورت گرفته است. با توجه به اینکه طبقه بندی علوم در طول تاریخ براساس معیارهای مختلفی و با توجه به غایت خاصی صورت گرفته است (اعم از تقسیم بندی کلاسیک بر جای مانده از مدل ارسطویی و یا تقسیم بندی رایج در عصر جدید که در منابع روش شناسی و فلسفه علم جدید به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.) این تقسیم بندی نه از معیار مشخصی و مقسم روشنی برخوردار است و نه از جامعیت کافی برخوردار است.  کنار هم قرار گرفتن علوم انسانی و اولویت های ملی چه توجیه مشخصی دارد. اگر هدف از این وجه نقشه، بیان همه موضوعات دخیل در ترسیم نقشه است، در این صورت نیز همه موضوعات مربوط به علم باید تحت یک عنوان و سایر موضوعات مرتبط نیز در صورت امکان تحت یک عنوان و در غیر این صورت به صورت جداگانه مورد توجه قرار گرفته و تا حد امکان از انسجام منطقی و یا حداقل عملیاتی برخوردار باشد.  در بعد دیگر این نقشه با عنوان فرایند و سه موضوع فناوری آموزش و پژوهش مواجهیم. سؤالی که به صورت طبیعی برای هر خواننده این نقشه مطرح می شود این است که مراد از فرآیندی بودن این سه عنوان چیست؟ این سه امر به لحاظ تولید بر یکدیگر مبتنی هستند؟ یا اینکه به لحاظ اولویت اجرایی نسبت فرآیندی با یکدیگر دارند؟! اگر بین فناوری و پژوهش رابطه فرآیندی بتوان تصویر کرد، چگونه این رابطه طولی را بین آموزش و فناوری منطقاً می توان به تصویر کشید؟  علاوه بر این در صفحه بعد این ترتیب تغییر یافته و به شکل آموزش، پژوهش و فناوری تغییر یافته است بدون آنکه توضیح مشخصی برای این تغییر ارائه شود.  علاوه بر موارد فوق اشکالات ساختاری زیادی در بخش های دیگر نیز وجود دارد که باید در فرصت مناسب تر و فراغ وقت بیشتر به تبیین آنها پرداخت. |